

برخی از صاحبان نظران چنین حالتی را موجد استبداد می دانند و معتقدند که دولت به دلیل بی نیازی از طبقات مولد داخلی، نیازی به ایجاد یک نظام دموکراتیک احساس نمی کند، چرا که به تعبیر اینها، یک ملت جیره خوار نیازی به آزادی ندارد!

□ به نظر می رسد که اگر دولتی با اندیشه دموکراتیک حاکم شود، می تواند نفت را در خدمت توسعه سیاسی، اقتصادی به کار گیرد و الزاماً به سرکوب نخواهد رسید. قتل استراتژیک اقتصاد، باید همواره در دست دولت باشد و نه در دست طبقات! چرا که دیکتاتوری محصول منفعت طلبی یک طبقه می باشد. ولی در عین حال نمی توان از سیستم بلوک شرق غافل بود، چرا که دیکتاتوری شرق توسط یک طبقه اعمال نمی شد. در ایران رابطه نظام بوروکراتیک و منافع طبقاتی بر روی هم تسایرگذار هستند. جریان تجاری، دولت را در خدمت طبقه خود تعریف می کند. اگر دامنه اعمال نفوذ این جریان در نظام سیاسی کشور

محدود و سپس ریشه کن شود، دلیلی وجود ندارد که ساختار دولتی اعمال دیکتاتوری کند. اگر همانطور که قبلاً گفتم، جریانهایی مانند مصدق یا خاتمی بر مصدر کار باشند، درآمد نفت بجای آنکه در خدمت استبداد قرار گیرد، می تواند صرف توسعه دموکراتیک ایران شود.

■ طیف عمده ای از کارشناسان بر این اعتقادند که با فروپاشی شوروی، اقتصاد دوقطبی جهان از بین رفته است. در حالی که به نظر

می رسد در شرایط کنونی دوقطب اقتصاد فراملیتی و اقتصادی در مقابل یکدیگر صف آرایی کرده اند. تا آنجا که حتی در امریکا، صنایع داخلی تحت فشار جریانهای فراملیتی قرار دارند. آیا ما می توانیم در مقابله با شرکتهای فراملیتی که هیچگونه تعهدی به ثبات سرمایه در یک کشور ندارند، با اقتصادهای ملی دنیا ارتباط برقرار کنیم؟

□ به نظر من رشد تکنولوژیک اقتصاد ایران در یک رابطه تک قطبی حاصل نخواهد شد. ما باید قدرت مانور را برای اقتصاد ایران به عنوان یک اصل در نظر داشته باشیم تا در مواردی که کشوری مانند امریکا دست به تحریم می زند، روند اقتصادی ما مختل نشود و ما ناچار از دادن امتیازات گزاف به دیگران نشویم.

اگر جریانهایی به مانند مصدق یا خاتمی بر مصدر کار باشند، درآمد نفت به جای آنکه در خدمت استبداد قرار گیرد، می تواند صرف توسعه دموکراتیک ایران شود.

آمریکا در خزر

(چیراق، آذری، گونشلی) اقدام نماید. در صورتی که این تصمیم در جهت مخومه کردن این پروژه باشد، خط لوله باکو - جیحان حتی با فشار امریکا، (بانک بین المللی، شرکت فایننس بین المللی و بانک صادرات و واردات امریکا) نیز غیرمحمتمل و غیرعملی خواهد شد.

علاوه بر عوارض سیاسی نظیر مخالفت شدید ایران و روسیه نسبت به آلودگی محیط زیست و تضییع حقوق این دو ملت بزرگ، پیدایش مخزن بزرگ گاز «شاه دنیز» در آبهای فلات قاره ای آذربایجان، با ظرفیت صادراتی سالانه ۱۶ میلیارد مترمکعب از یک سو و اصرار «حیدرعلی اف» بر صادرات گاز به ترکیه از سوی دیگر، موانع راهبردی استراتژی آمریکا در منطقه می باشند. با توجه به این که نقش عمده در صادرات این منبع جدید با آذربایجان خواهد بود، انتظار اختلافات بیشتری بین ترکمنستان و آذربایجان می رود که مانع راهبردی قابل توجهی است. شاید به همین دلیل است که بیل ریچاردسون وزیر انرژی امریکا، پس از ملاقات با حیدرعلی اف در باکو، به عشق آباد پرواز نمود تا «صفر مرادنیازاف» را به همکاری در چنین پروژه ای تشویق نماید.

۳/۷ میلیارد دلار است، در حالی که ترکیه اصرار می ورزد که هزینه آن بیش از ۲/۴ میلیارد دلار نخواهد بود. از طرفی ترکیه برای عبور از هر بشکه ۲/۲۸ دلار حق ترانزیت طلب می کند، در حالی که A.I.O.C. و شرکتهای عامل رقم ۱/۹۵ تا ۲ دلار در هر بشکه را می پذیرند.

A.I.O.C. چند ماه پیش به دو برابر کردن ظرفیت خط لوله باکو - سوپسا پرداخت و ظرفیت آن را از ۱۰۰ هزار بشکه به ۲۰۰ هزار بشکه در روز رساند. ولی هنوز ظرفیت بارگیری بیش از ۷۰ هزار بشکه در روز نمی باشد. امریکا به شرکتهای عامل A.I.O.C. فشار می آورد که ظرفیت بارگیری این بندر را توسعه دهند تا نقش راهبردی خط لوله باکو - سوپسا بیشتر گردد.

درگیریهای مسلحانه در چین و داغستان نیز موجب شده است که دست اندرکاران پروژه فوق به نقش خط لوله نفتی باکو - سوپسا توجه بیشتری داشته باشند. از طرفی A.I.O.C. ظاهراً مصمم است تا شهریور ماه نسبت به تعیین سرنوشت سرمایه گذاری ۲/۶ میلیارد دلاری خود برای توسعه میدان نفتی فلات قاره آذربایجان

آمریکا در خزر

از رویان تا عشق!

در حاشیه سفر بیل ریچاردسون به آنکارا، باکو و عشق آباد

مجله میدل ایست اکونومیک سروی در شماره ۲۳ اوت ۱۹۹۹ برپایر با اول شهریور ۱۳۷۸ تفسیری از سفر بیل ریچاردسون به آنکارا، باکو و عشق آباد ارائه نموده است که تلخیص آن بدین شرح است.

هدفهای راهبردی آمریکا در منطقه قفقاز و خزر
هدفهای اعلان شده از ایجاد یک خط لوله سرتاسری که به نام دالان شرقی- غربی معروف شده است، عبارتند از:

- الف: برقراری ثبات مورد نظر آمریکا.
- ب: رونق اقتصادی منطقه قفقاز.
- ج: یکپارچه کردن منطقه.
- د: توسعه دموکراسی در این منطقه.
- ه: محدود کردن نفوذ راهبردی ایران و روسیه در منطقه.
- و: برقرار کردن پیوند محکم بین آمریکا و منافع ارزشمند منطقه خزر.
- ز: تقویت ترکیه به عنوان متحدی مهم، بازاری برای مصرف انرژی و تکیه گاه حیاتی آمریکا برای ورود و نفوذ به منطقه خزر.

موانع راهبردی آمریکا

براساس تفسیر یاد شده این موانع عبارتند از:
الف: اختلاف بین آمریکا و شرکتهای نفتی در دو مورد ظرفیت و حجم نفت و هزینه ترانزیت.

ب: عوارض سیاسی.
ج: اختلاف بین ترکمنستان و آذربایجان.
شرکت عامل بین المللی آذربایجان A.I.O.C «ایوک» که عمده سهام آن متعلق به شرکت نفتی «بی. پی. اموکو» می باشد، مدعی است که میزان نفت فلات قاره ای آذربایجان بیش از ۴/۵ میلیارد بشکه نمی باشد و با توجه به هزینه عملیاتی ۱۲ دلار برای هر بشکه در این منطقه، کشیدن خط لوله نفت از باکو به چیحان صرفه اقتصادی ندارد.

A.I.O.C مدعی است که اگر ظرفیت تاییدشده مخازن نفتی حداقل ۶ میلیارد بشکه می بود، این پروژه ارزش سرمایه گذاری را داشت. ولی با توجه به آنکه حداکثر تولید زمان بندی شده برای سال ۲۰۰۷ بیش از ۸۰۰ هزار بشکه در روز نخواهد بود، دنبال نمودن این پروژه بازدهی مناسبی نخواهد داشت. از طرفی ظرفیت مخازن نفت اندک و هزینه عملیات استخراج و احداث لوله نیز بالا می باشد. تخمین A.I.O.C از هزینه خط لوله باکو - چیحان

بیل ریچاردسون وزیر انرژی آمریکا به دنبال مسافرتهای مکرر مورنینگستار مشاور کلینتون در امور دریای خزر، روز ۲۵ مرداد ۷۸ در آنکارا با دمیرل و وزیر انرژی ترکیه ملاقات داشت. هدف این ملاقات، تقویت تلاشهایی بود که به منظور کشیدن خط لوله شرقی، غربی نفت و گاز از ترکمنستان به باکو و از آنجا به بندر مدیترانه ای چیحان انجام می گیرد. اخیراً میدان گاز بسیار بزرگی به نام «شاه دنیز» در منطقه فلات قاره آذربایجان (در دریای خزر) کشف و مورد ارزیابی قرار گرفته است. چاه شماره یک این میدان، در عمق بیش از ۶ هزار متری، به مخزن گاز قابل ملاحظه ای برخورد نموده است که هر میلیون فوت مکعب آن بیش از ۵۰ بشکه گاز مایع دربردارد. در حال حاضر چاه شماره ۲ آن نیز در دست حفاری است.

عملیات این میدان توسط کنسرسیومی انجام می گیرد، که بیشتر سهام آن متعلق به «بی. پی. اموکو» می باشد. ترکیه، آذربایجان و روسیه نیز در این کنسرسیوم هر کدام سه‌سهمی دارند، ایران نیز ۱۰٪ سهام را دارا می باشد. با کشف این مخزن بزرگ گاز، باکو ادعا دارد که می تواند نیازهای گاز مصرفی ترکیه را جوابگو باشد.

ارزیابی جدید از این مخزن نشان می دهد که آذربایجان قادر است سالانه ۱۶ میلیارد مترمکعب گاز طبیعی به ترکیه از طریق خط لوله به ترکیه ارسال دارد.

با پافشاری حیدرعلی اف بر اجرای این پروژه، منافع باکو و عشق آباد در تعارض با یکدیگر قرار گرفته و چشم انداز امیدوارانه تری برای عبور خط لوله گاز ترکمنستان از کشور ما به وجود آمده است.

حنی قبل از کشف مخزن «شاه دنیز» نزدیکترین، امن ترین و اقتصادی ترین راههای عبور، راه ترانزیت ایران بود که حالا این واقعیت عینی تر شده است. به شرط اینکه از یک سو مسوولین سیاست خارجی و وزارت نفت ما دیپلماسی فعالتری را دنبال کنند و از سوی دیگر جناحهای سیاسی رقیب نیز از ایجاد تشنج پرهیز و سیاست تشنج زدایی آقای خاتمی را دنبال نمایند. در این صورت امید می رود که برای اولین بار، بدون تاراج منابع که ثروت ملی ما به شمار می روند، از طریق ترانزیت ایجاد درآمد کنیم.